

غفلت درد بزرگ انسان‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین میرتقی قادری*

مقدمه

فراموشی و غفلت از «یاد و ذکر خدا» در آینه آیات و روایات، یکی از مهم‌ترین عامل سقوط انسان‌ها به دره‌های گمراهی است؛ زیرا انسان برای عبودیت و معرفت خداوند پا به عرصه دنیا گذاشته است تا در پرتو آن به اوج ارزش‌های معنوی و تعالی روح دست یابد. از این‌رو کسی که به بیماری غفلت و نسیان مبتلا شود، حقیقت انسانی خویش را از یاد می‌برد و فراموش می‌کند که در نظام عالم، ذره‌ای ناچیز است و برای تداوم حیات هر لحظه نیازمند فیض و عطای الهی است. بنابراین یکی از موضوعات تربیتی و اخلاقی که بخشی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده و به صورت ویژه مخاطبان خود را به تأمل و درس‌آموزی از آن دعوت نموده است؛ موضوع غفلت است. تحلیل همه جانبه از این موضوع تربیتی و اخلاقی و دست یافتن به میزان تأثیرگذاری این موضوع در شکل‌گیری شخصیت انسانی، نیازمند به بیان و شرح تفصیلی چند نکته به هم پیوسته دارد که در این نوشتار بدان می‌پردازیم.

تعریف غفلت

غفلت از ریشه «غفل» در لغت به معنای غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است^۱ و گاهی در مورد بی‌توجهی و رویگردانی از چیزی نیز استعمال شده است.^۲ «غفلت» دارای مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که هرگونه بی‌خبری از شرایط زمان و مکانی که انسان در آن زندگی می‌کند و از واقعیت‌های فعلی و آینده و گذشته خویش و از صفات و اعمال خود و از پیام‌ها و آیات حق و همچنین هشدارهایی که حوادث تلخ و شیرین زندگی، به انسان‌ها می‌دهد را

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ذیل واژه «غفل».

شامل می‌شود^۱ و در اصطلاح به معنای سهوی است که به جهت کمی مواظبت و هشیاری، بر انسان عارض می‌شود.^۲ بنابراین غفلت، بی‌توجهی کردن از هر آن چیزی است که می‌توانست زمینه‌ساز سعادت و رشد معنوی و مادی، دنیایی و اخروی انسان باشد.

عوامل غفلت در آینه آیات و روایات

در آیات قرآن کریم و روایات، اسباب و عوامل فراوانی به عنوان زمینه‌ساز غفلت آمده است که اگر این عوامل به درستی شناسایی شود، طبیعی است هر انسانی تلاش خواهد کرد که از این عوامل فرصت‌سوز اجتناب نماید و مسیر و راهی که فلاح و رستگاری، خوشبختی و سعادت مادی و معنوی دنیایی و اخروی را تأمین و تضمین می‌کند؛ در پیش بگیرد. برای آشنایی بیشتر چند عامل برجسته غفلت را به صورت اجمالی توضیح می‌دهیم.

۱. غرق شدن در مظاهر دنیوی

از منظر آیات و روایات، توجه داشتن بی‌اندازه به دنیا و غرق شدن در مظاهر دنیوی و غافل شدن از آسیب‌ها و ضررهایی که در پشت این دل بستگی دنیوی وجود دارد، یکی از عوامل مهم غفلت است؛ چرا که اگر مظاهر دنیوی به اندازه خودش توجه شود، نه تنها فرصت‌سوز نیست؛ بلکه زمینه‌ساز سعادت دنیا و آخرت و فراهم‌کننده آرامش روحی و روانی است. این در حالی است که اگر بیش از آنچه که لازم است مورد توجه قرار گیرد، فرصت‌سوز و موجب حسرت و ناامیدی و زمینه‌ساز خسران دنیا و آخرت خواهد بود. قرآن کریم به انسان هشدار می‌دهد که نباید دل‌بستگی به مظاهر دنیوی پیدا کند و در آن غرق شود؛ از همین روست که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛^۳ ای اهل ایمان! مبادا مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کند».

کلمه «تلهی» از مصدر «الهاء» گرفته شده است و این کلمه به معنای مشغول و سرگرم شدن به کاری و غفلت از کاری دیگر است. منظور از «الهاء اموال و اولاد از ذکر خدا» این است که اشتغال به مال و اولاد، انسان را از یاد خدا غافل کند؛ چون خاصیت زینت حیات دنیا همین است که آدمی را از توجه به خدای تعالی باز می‌دارد؛ هم‌چنانکه می‌فرماید: «الْمَالُ وَ الْبَنُونَ

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۰۹، «غفل».

۳. منافقون: ۹.

زینة الحیاة الدنیا»^۱. اشتغال به این زینت دل را پر می‌کند و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی‌ماند. خداوند در سوره یونس نیز می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ»^۲ آن‌ها که ایمان به ملاقات ما (در قیامت) ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آن‌ها که از آیات ما غافلند، (همه) آن‌ها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند».

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دنیا و حسرت مردم دل‌بسته به دنیا در آخرت فرموده است:
 إِنَّ الدُّنْيَا خَدَاعَةٌ صِرَاعَةٌ، مَكَاوَرَةٌ عَرَاةٌ سَخَّارَةٌ، أَنَهَا هَا لِامِعَّةٍ، وَثَمَرَاتُهَا يَابِعَةٌ، ظَاهِرُهَا سُورٌ، وَبَاطِنُهَا غُرُورٌ، تَأْكُلُكُمْ بِأَضْرَاسِ الْمَنِيَا، وَتُبِيرُكُمْ بِإِتْلَافِ الرِّزْيَا، لَهُمْ بِهَا أَوْلَادُ الْمَوْتِ، وَأَثَرُوا زِينَتَهَا فَطَلَبُوا رُتَبَتَهَا ...^۳ دنیا، حيله‌گر است و به خاك‌افكن و نيرنگ‌باز و فریبنده و افسونگر. جویبارهایش درخشان و میوه‌هایش رسیده‌اند و ظاهرش، خوش و باطنش، پوچ است. با دندان‌های مرگ، شما را می‌خورد و با بلاهای ویرانگرش، نابودتان می‌کند. مردم در دنیا برای مرگ زاده می‌شوند؛ با این حال زینت دنیا را برگزیدند و جاه آن را طلبیدند.

حسن بصری از امام علی علیه السلام چنین روایت کرده است:

دَخَلَ سُوْقَ الْبَصْرَةِ، فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ فَبَكَأَ بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ قَالَ: يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا وَ عَمَالَ أَهْلِهَا! إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ وَبِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِكُمْ تَنَامُونَ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ، فَمَتَى تَجْهَرُونَ الرِّزَادَ وَتَفَكَّرُونَ فِي الْمَعَادِ؛^۴ وارد بازار بصره شد و دید مردم مشغول خرید و فروشند. پس به شدت گریست. سپس گفت: ای بندگان دنیا و عمله‌های دنیاپرستان! روز خود را که به خرید و فروش تمام می‌کنید و شب را در رختخواب به صبح می‌رسانید و در خلال این امور از آخرت غافل هستید، پس چه وقت برای آخرت زاد و توشه برمی‌دارید و کی به فکر معاد می‌افتید؟

۲. سلطه شیطان

شیطان با ابزارهای فریبنده‌ای که در اختیار دارد، تلاش می‌کند انسان را از یاد و ذکر الهی غافل

۱. کهف: ۴۴.

۲. یونس: ۷.

۳. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۶۵۲، ح ۱۳۵۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۷۱، ح ۳۵.

۴. عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۴.

کند: «اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده است. آنان، حزب شیطانند. بدانید حزب شیطان زیانکارانند». بر اساس این آیه، نسیان یاد خدا از عادت‌های لشکر شیطان شمرده می‌شود. بنابراین تمام تلاش حزب شیطان، آن است که سرمایه خداخواهی را از جوامع بشری بگیرد تا آن‌ها را به اوج مذلت بکشاند. از این‌رو خداوند در آیه‌ای دیگر به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱ و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خود فراموشی کرد». همچنین می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۲ پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش». گاهی اوقات شیطان از طریق حرام‌خوری، پرخوری و شکم‌بارگی، ثروت و قدرت و ... انسان را از یاد خدا غافل می‌کند؛ چنانکه امام سجاده علیه السلام فرموده است:

وَيَحْكَا يَا ابْنَ آدَمَ أَنَّ قَسْوَةَ الْبُطْنَةِ وَكَيْطَةَ الْمِلَاةِ وَسُكْرَ الشَّبَعِ وَغَرَّةَ الْمُلْكِ مِمَّا يَبْطُ وَيَبْطِي عَنِ الْعَمَلِ وَيُنْسِي الذِّكْرَ وَيُلْهِي عَنِ اقْتِرَابِ الْأَجَلِ حَتَّى كَأَنَّ الْمُبْتَلَى بِحَبِّ الدُّنْيَا بِهِ حَبْلٌ مِنْ سُكْرِ الشَّرَابِ وَأَنَّ الْعَاقِلَ عَنِ اللَّهِ الْخَائِفَ مِنْهُ الْعَامِلَ لَهُ لِيَمْرُنَ نَفْسَهُ وَيُعَوِّدَهَا الْجُوعَ حَتَّى مَا تَشْتَاقُ إِلَى الشَّبَعِ وَكَذَلِكَ تُضَمَّرُ الْخَيْلُ لِسَبْقِ الرَّهَانِ؛^۳ وای بر تو ای فرزند آدم، شکم‌بارگی و پرخوری و تمایل نفسانی و سرمستی و یا مستی سیری و غرور ثروت و قدرت، همه از چیزهایی است که آدمی را در کارها کند می‌کند و از عمل باز می‌دارد و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد و انسان را از نزدیک شدن مرگ غافل می‌کند و چنان است که گویی انسان مبتلا به دوستی دنیا، از می‌گساری گیج و منگ شده است. مردی خردمند که در اندیشه خدا و خداترس است و کارهایش خدایی است، باید نفس خود را تمرین دهد و آن را با گرسنگی آشنا سازد تا عادت کند

۱. مجادله: ۱۹.

۲. حشر: ۱۹.

۳. اعراف: ۲۰۵.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۳.

که به انباشته ساختن شکم تمایلی از خود نشان ندهد؛ اسب‌های ویژه مسابقات را با این روش آماده و لاغر می‌کنند.

۳. عبرت نگرفتن از حوادث دنیا

یکی دیگر از عوامل مهم غفلت، بی‌اعتنایی به عوامل هشداردهنده و بیدارکننده چون مرگ و عبرت نگرفتن از سرنوشت پیشینان است. از همین روست که در سوره طه آمده است: «أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى؛^۱ آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسل‌های پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم و این‌ها در مسکن‌های (ویران شده) آنان راه می‌روند». مسلماً در این امر، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است. در راستای همین عبرت‌گیری است که امیرمؤمنان علی (ع) در تشییع جنازه مؤمنی شرکت نموده بود، ناگهان صدای خنده بلند کسی را شنید. حضرت از این حرکت دلخور شد و فرمود:

كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ وَكَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنْ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ وَنَأْكُلُ ثَرَاثَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ؛^۲ گویی مرگ برای غیر ما مقرر شده و حق [تنها] بر دیگران واجب شده است، و گویی [این] مردگانی را که می‌بینیم، [مثل] مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می‌گردند. ما آن‌ها را در قبرشان می‌گذاریم و میراث‌شان را می‌خوریم؛ گویی بعد از آن‌ها عمر جاودان داریم.

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است: «أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ؛^۳ غافل‌ترین مردم، کسی است که از دگرگونی احوال دنیا پند نگیرد».

۴. پیروی از هوای نفس

پیروی از نفس اماره و هوی و هوس و اطاعت کردن از خواسته‌ها و هواهای بی‌پایان تمایلات درونی، می‌تواند انسان را چنان سرگرم خود کند که دیگر اصل و فلسفه زندگی را فراموش کند. رفاه‌زدگی و آسایش زیادی، موجب می‌شود که آدمی سرگرم پاسخ‌گویی به هواهای نفسانی شود

۱. طه: ۱۲۸.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۴۹۰.

۳. علی بن محمد صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۲، ح ۲.

و از مسیر کمالی و فلسفه آفرینش دور و غافل شود. نفس اماره، اژدهای نهفته در باطن انسان، آنچنان خطرناک است که حضرت یوسف علیه السلام با آن مرتبه بلند از آن می ترسد و خطاب به خداوند عرض می کند: «وَالْأَنْصَرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۱ [خدایا!] اگر کید و مکر زنان [مصر] را از من برنگردانی، به آن ها گرایش می کنم و [در آن صورت] از جاهلین خواهم بود». هنگامی که از مجلس پیروز بیرون آمد، فرمود: «خدایا! اگر تو نباشی بدبخت می شوم». اگر نفس اماره کاری به انسان نداشته باشد، برای این است که زمینه ندارد تا کاری کند؛ به قول مولوی:

نفست اژدهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است^۲

از مرحوم مقدس اردبیلی، مرجع تقلیدی که بارها خدمت امام زمان علیه السلام رسید، سؤال کردند: «آقا! اگر شما در خانه ای باشید، کسی نباشد جز یک زن نامحرم، آیا مرتکب زنا می شوی؟». مرحوم مقدس نفرمود: «نه»؛ بلکه فرمود: «پناه می برم به خدا که چنین صحنه ای برای من پیش بیاید». بنابراین نفس اماره، پیر و جوان و زن و مرد و مقدس و غیر مقدس نمی شناسد و همه و همه باید از آن بترسند؛ زیرا دائماً با ما در جنگ است. از همین روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ»^۳ بالاترین مجاهدت، جهاد با نفس است».

به راستی که جنگ با نفس اماره، جنگ بزرگی است و این جنگ همیشه در درون ما وجود دارد و بعد ملکوتی ما با بعد ناسوتی مان همیشه در جنگ است. عموماً نیز نفس اماره است که بر آدمی غلبه دارد. یک لحظه غفلت از نفس اماره، یک عمر پشیمانی را به دنبال دارد.

۵. پست و مقام

ریاست به معنای خدمتگزاری، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه ممدوح و توفیق برای شخص است. ریاست به معنای «جاه طلبی» که از نظر حاکمیت بر مردم برای کسب قدرت، شهرت و ثروت باشد؛ یکی از رذایل اخلاقی است و در قرآن و روایات اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته و موجب کفر، نفاق، ریاکاری و بی دینی معرفی شده است. تاریخ نمونه های بسیاری همچون

۱. یوسف: ۳۳.

۲. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar3/sh37>.

۳. محمد بن علی صدوق، الأمالی، ج ۱، ص ۴۶۶.

سلاطین و فرماندهان بی‌خبر عالم دارد که از باده مقام مغرور شدند. یزید و معاویه و دیگر خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، هیتلرها، چنگیزها و موسولینی‌ها از این دسته بودند. یکی از نمونه‌های بارز، عمر سعد است [که لعنت ابدی بر او باد] که مقام‌پرستی او را از راه تذکر و توجه، به بیراهه غفلت و فراموشی از خدا کشاند و دست خود را به خون امامش حسین بن علی علیه السلام آلوده کرد و هرگز به مقام و حکومت ری هم نرسید. این سلاطین به جای محبت خدا و آخرت، گرفتار محبت دنیا و زینت‌های دنیوی شدند؛ چنانکه قرآن فرموده است:

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ

حُسْنُ الْمَأْبَىٰ؛^۱ محبت و دل‌بستگی دنیا در دل آنان زینت داده می‌شود و آنان را به خود مشغول می‌سازد. دوستی خواستنی‌ها [ی‌گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله مایه تمتع زندگی دنیاست، و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست.

انسان خردمند دنبال اعتباریات نمی‌رود؛ زیرا ارزش نیست و اگر ارزش باشد، دائمی نیست و تنها در محدوده دنیا برای پیشرفت امور دنیوی است، نه اخروی؛ پس انسان باید دست از این تفاخر و فخرفروشی بردارد و دنبال مقام و جاه و منصبی نرود که اعتبار دنیوی است و هیچ ارزش ماهوی و اصیل ندارد. کسی که دنبال تفاخر و اعتباریات دنیوی می‌رود و هوای ریاست‌خواهی و منصب‌گرایی دارد، باید بداند که آثار زیانباری را برای زندگی خود در دنیا و آخرت رقم می‌زند.

۶. همنشینی با فاسدان و مفسدان

همنشینی و مجالست با فاسدان و مفسدان و دوری از مجالست با انسان‌های صالح، از دیگر عوامل غفلت است؛ از همین‌روست که قرآن در توصیف این دسته از مردم در عالم قیامت فرموده است: «يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَّقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»^۲ ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت، بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».

راز نهی از نشست و برخاست با انسان‌های ناصالح، فاسد و مفسد در این است که ارتباط

۱. آل‌عمران: ۱۴.

۲. فرقان: ۲۸ و ۲۹.

با این دسته از طبقه اجتماعی موجب غفلت از وظیفه اصلی و دوری از ذکر و یاد خدا و موجب از دست دادن فرصت طلایی که دخالت مستقیم در سعادت دنیوی و اخروی می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام همنشینی با فاسدان و مفسدان، یکی از نشانه‌های غافلان شمرده شده است.

الصَّدَاقَةُ مَحْدُودَةٌ فَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ تِلْكَ الْحُدُودُ فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى كَمَالِ الصَّدَاقَةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ تِلْكَ الْحُدُودِ فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ أَوْ لَهَا أَنْ يَكُونَ سِرِّرْتَهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَةً وَسَيْنَكَ سَيْنَةً وَالثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يُعْيِرَهُ مَالٌ وَلَا وِلَايَةٌ وَالرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْتَنِعَكَ شَيْئاً مِمَّا تَصِلُ إِلَيْهِ مَقْدَرَتُهُ وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ؛^۱ دوستی حدودی دارد و این حدود در هر کس نباشد، او را دوست کامل نشمار و در هر که نباشد، او را به دوستی نسبت نده؛ اول اینکه آشکار و نهانش با تو یکی باشد؛ دوم اینکه زینت تو را زینت خود و عیب تو را عیب خود بداند (احتمالاً یعنی فضیلت‌های دوست برایش پررنگ جلوه کند و از عیب‌های او چشم‌پوشی کند و به روی او نیاورد)؛ سوم اینکه مال و مقام، حال او را تغییر ندهد؛ چهارم اینکه آنچه در توان دارد، از تو مضایقه نکند و پنجم اینکه تو را به هنگام مصیبت‌ها رها نکند.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در روایتی به یکی از فرزندانش فرمود:

يَا بُنَيَّ لَا تُوَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخُبْرَةَ وَ رَضِيتَ الْعُسْرَةَ فَآخِجْ عَلَى إِقَالِهِ الْعُتْرَةَ وَ الْمُؤَاسَاةَ فِي الْعُسْرَةِ؛^۲ ای پسر! با احدی رفاقت نکن تا آنکه بدانی کجاها می‌رود و از کجاها می‌آید و زمانی که از حالش خوب آگاه شدی و معاشرتت را پسندیدی، با او برادری کن؛ به شرط اینکه معاشرت بر اساس چشم‌پوشی از لغزش و همراهی در سختی باشد.

فهرست منابع

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵.

۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۱ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ القرآن، قم: طلیعه نور، ۱۴۲۹ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۷. صدوق، محمد بن علی، الامالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۸. _____ من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۹. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، چاپ اول، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۰. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول، [بی تا].
۱۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: مؤسسه دار الحدیث، ۱۳۷۷ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷ش.